

طنز و طعنه



از سری انتشارات طنز شماره ۲



طنز و طعنه!!



باهمکاری:

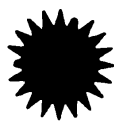
نویسندگان - ناصر اجتهادی، حاج حسینی،

زارع-الف-صادقی و مهدی صادقی

کاریکاتورست ها:

احمد، وحید، هوشنگ، آزاده، بهرام.



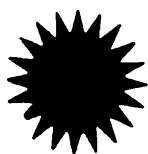


سر مقاله

دومین کتاب طنز را تقدیم حضورتان میکنیم ، این کتاب مجموعه‌ای است از ده‌ها شعرو مطلب و کاریکاتور سیاسی و فکاهی که امیدواریم مورد توجهتون قرار بگیره و شما را شاد و شنگول کنه ! چون از قدیم گفته‌اند خنده بر هر درد بی‌درمان دواست ما این کتاب را تقدیم حضورتان میکنیم که بخوانید و بخندید و شاد شوید تا شاید در این دورهٔ وانفسا که از دکتر دارو و درمان خبری نیست دردهای شما با خنده درمان شود !

در این زمینه دوست طنز نویسی میگفت ، برای پیاده کردن قانون طب ملی به مصداق ضرب‌المثل فوق‌الذکر باید از طنزنویسان استفاده کرد تا با طنز و شوخی و خنده دردهای مردم را درمان کنند ! البته بشرطیکه این عمل با واکنش و مخالفت پزشکان مواجهه نشه ! بهر حال دومین کتاب طنز را بخوانید نظرتان را بدهید و منتظر سومین کتاب طنز که انشاءالله در اواسط فروردین منتشر میشود باشید .

" مهدی صادقی "



آدم و حوا!

بدنبال ساخت و پاخت‌های پنهانی امریکا و شوروی که اخیراً با امضاء پیمان سالت دو دستشون پیش جهانیان روشده است یک منبع ناموثق از نیویورک گزارش داد که طبق یک طرح محرمانه امریکا و شوروی قصد دارند که آدم و حوا را نیز به خودشون منتسب نمایند!

طبق این طرح ابرقدرت‌ها مدعی خواهند شد که آدم امریکائی و حوا روسی بوده است!

خبرنگار خوشکده در این باره مینویسد کشورهای جهان سوم نیز ضمن تأیید اجباری این طرح اعلام کردماند:

ماهم عقیده داریم که آدم و حوا امریکائی و روسی بودماند و به همین دلیل خداوند هرچفتشو از بهشت بیرون کرد!!

شورای پول تشکیل شد



— صداری ناسربرج قرضی بدی ؟ !

“ویرصناع و معادن بد همد رفت”



– پروفیل دارین ؟
– ند کره فیل داریم !



امپریالیسم

جهانخواری زمکاری جدا نیست

مرامش غیر بزوبر و ریا نیست

گروگانها ، گروگانها بدانید

که کارتر ، ذره‌ای فکر شما نیست !

بشت در !
 هوا آبسوس کولاکسه امسوس
 دلم ناراحت و غمناکسه امسوس
 درو واکن که نا ابرسی پنااهی
 دراین سرما حسایم ناکسه امسوس

*



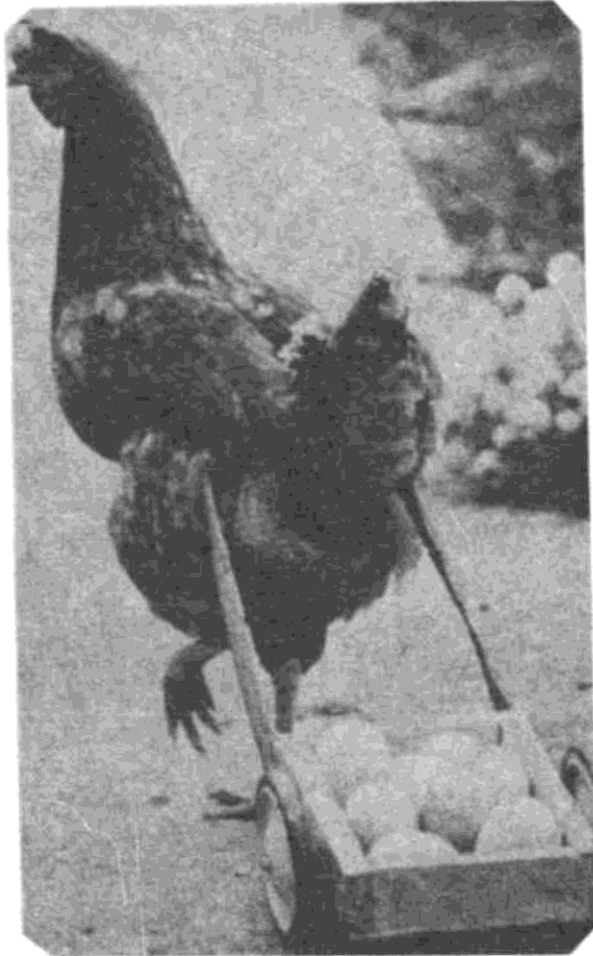
زمین در ایران لرزیده است (یعنی ظاهراً "قیمنش روز بروز کم میشود)
زمین در ایران لرزیده است (یعنی مرتب زمس لرزه میآید .)

زمین

گفت داری خب که در ایران
انقلاب آمد و زمین لرزید
سخت بیچاره شد زمین خواری
که در این راه منفعت ها دید
گفتم اما در این زمین لرزه!!
بزمین خوار لطمه های نرسید
بلکه این بار هم زمین از غیظ
عده های بیگناه را بلعید!!



حالا چرا؟



میروی کیفم به قربانت ولی حالا چرا
نازنین ، با مرغداران ناز کن با ما چرا
ما زهجر تخم مرغت پیرو دولا گشتهایم
میروی از پیش ما با جعبه‌ی تخما چرا
میروی وقتی که من بهر خرید تخم مرغ
میگذارم شهر تهران را به زیر پا چرا
میروی حالا که در صفهای تخم مرغ تو
هر دو پایم شد چلاق و قامتم دولا چرا

"دیوانه‌ای از تیمارستان فرار کرد"



دیوانه - آهای یکی بیاد منو از دست این عاقلان نجات بده !!

بعضی از بیمارستان‌ها تلفن ندارند



— بد رئیس بیمارستان بگو بیاد تلفن کارش داره !



گفتم- در هفته گذشته ناگهان قیمت رادیو و تلویزیون و ضبطصوت
به حد چشمگیری پائین آمده
گفت- اوخ جون پس از این به بعد صبحها رادیو میخوریم، ظهرها
تلویزیون و شبها ضبطصوت!



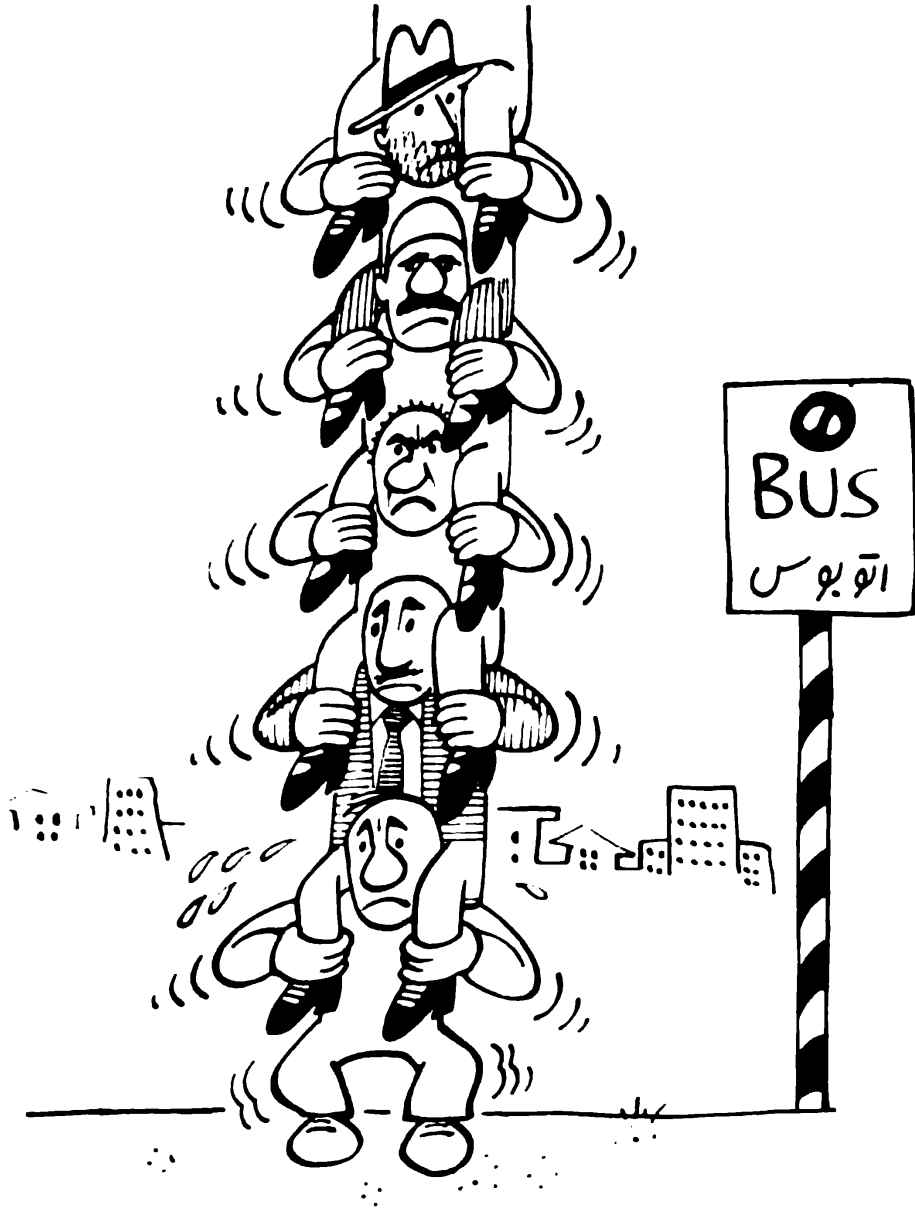
گفتم- مسئولین سازمان گوشت گفتنند که کمبود گوشت مصنوعی است.
گفت- عجب حکایتیه تا به حال خود گوشت مصنوعی بود حالا کمبودش
مصنوعی است!



گفتم- خبر داری که شکار ممنوع شده
گفت- الهی شکر
گفتم- واسه چی؟
گفت- واسه اینکه منو ر صاحبخونام از دست هم خیلی شکاریم!



از طول صفها کاسته میشود



بدون شرح!

□ □ □
گفتم- بیمه شخص ثالث یعنی چی؟
گفت- یعنی اینکه من و تو پول بیمه را بپردازیم، ولی شخص ثالث
یعنی خود بیمه سودش را ببرد!

□ □ □

صفحه ۱۳



آرزو

از برق شهر ملولم و پیه‌سوزم آرزوست
 شبهای تیره ، روشنی روزم آرزوست
 هرشب صدای تیر زهر سو رسد بگوش
 محو و فنای دشمن پیوزم آرزوست
 دشمن کمین نشسته به هر گوشه و کنار
 باید فنا شود، این روزم آرزوست
 ای پاسدار شهر ترا من دعا کنم
 از بهر خصم تیر جگر دوزم آرزوست
 از نور انقلاب که تابد به قلب تو
 روشنگری پاک و دل افروزم آرزوست
 گفتا وزیر برق که برقم بود ضعیف
 لامپ ضعیف و کوچک و کورسوزم آرزوست
 از آب و برق شهر مکن شکوه، چون منم
 ناشی بکار خویش و خودآموزم آرزوست
 پیری شنید این سخن، آهی کشید و گفت:
 در راس کار، آدم دلسوزم آرزوست

شایع است که از این بیعد داروخانه‌ها به افراد مریض
و معتاد به الکل مشروب میفروشند.

خراب آلوده

از خماری می‌چکد آب دهان شوهرم
این خراب آلوده هم محتاج یک پیمان‌نامه است
کار «ودکا»، گرداروخانه گردد و گذار
جای او از صبح تا شب توی داروخانه است



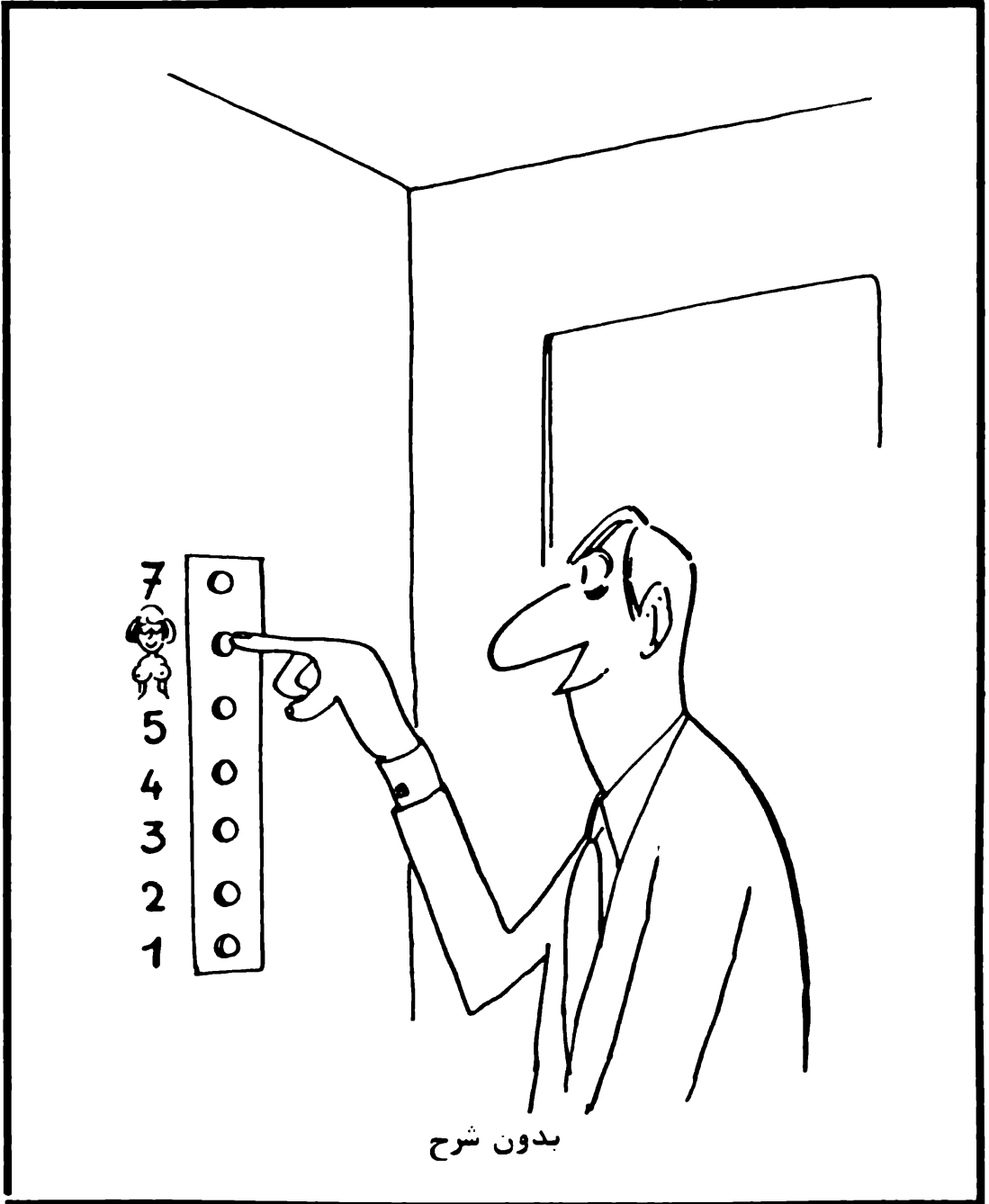
خبر - پزشکان حق گرفتن پول از بیماران را نخواهند داشت
- دکتر: خودت بندها تو کشو



برودی قطعات یدکی برای انسان فروخته میشود



بدون شرح!



هر کس بزبانی سخن از ذم گوید!

داخل دسته‌ی ره پیمان

پسری دیدم بیتاب و قرار

طفلکی داشت زبانش لکنت

باز میداد بدینگونه شعار

مرگ بر جی می می می کار تر تر تر

مرگ بر اس تته تع تع تع مار!

مناجات

لهی بد پایین بهـرون فسـم

بد اون داد و بیداد میدون قسـم

بد اون کفس سوراخ مشدی ابـول

کد خیسد نوی برف و بارون فسـم

بد اون دست پریندی کارگـر

بد اون هیکل درب و داغـون فسـم

عمو سام را کوسمـالی بـدد

بد فنحون ، بد فنـدون بد فلیون قسـم



پروردگارا: برای دک کردن عموسام ، وهم رضای بد نام ، بسکد
 فریاد کشیدیم فر شدیم ، لاغر مثل انیر شدیم ، تو مارا از محاکمهی مم
 رضای جلاد محروم مکن ، امید ما را معدوم مکن ، ما مظلومیم و او ظالم ،
 ما پیدا و او قایم ، ما گشند و او سیر ، در جوانی از ظلم او شدیم پیر ، تا
 پارسال بودیم اسیر ، در سفرهی او صد جور غذا بود و در سفرهی ما نه
 نون بود و نه پنیر ، بحق عصای آدم پیر ، نذار محاکمهی او بشد دیر .
 مستضعف آفرینا : از ساواک بنالیم یاسیا ، از کارتر و صدام حسین و
 سادات بنالیم یا مم رضا ، از ظلم ضد انقلاب بگوئیم یا انقلاب نما ، تو
 خودت همه را نابود کن ، در آتش ظلمشان خاکستر و دود کن ، اینکار را
 زود کن . بحق بچد بلبلهای چمن ، بحق توت و انار بخش کن ، بحق
 نخ و سوزن ، بحق سوت قطار راه آهن ، کلک دشمنان ما را بکن .

زمستان آفرینا : طاغوتیان نالوطی و بیحیا ، این دزدان سرگردندها ،
 با کمک مم رضا ، تا توانستند نفت ما را بردند ، مالهمی ما را خوردند ،
 پولهای ما را بد بانکهای خارج سپردند ، و حالا در خارج میخورند و
 مینوشند ، هم بد ریش ما میخندند و هم به دشمنی با انقلاب مامیکوشند و
 هیچکس نیست انتقام ما را از آنها بگیرد .

مستضعف پناها : بحق تخم مرغ و ماست و پنیر ، و شیرهای بی سر شیر
 و پرندههای اسیر و پوست پیاز و دمب انجیر ، به سلول مجهز بدزنجیر ، به
 " اوج " و " ایکی " و " بیر " ، انتقام ما را از اون نالوطی ها بگیر .

خدایا به حق ترافیک قسم

به "بع بع" و قارقار " به "جیک جیک" قسم

به پیتهای خالی ، به سطلای آب

به این ظرفهای پلاستیک قسم

تو مارا سرافراز و پیروز کن

به "توتق" به "شر شر" بهجیک جیک" قسم



"بانک مسکن تشکیل شد"

والتسه ملول
تنفیه



— این یارده آجرو بذار به حساب پسرانداز من !!

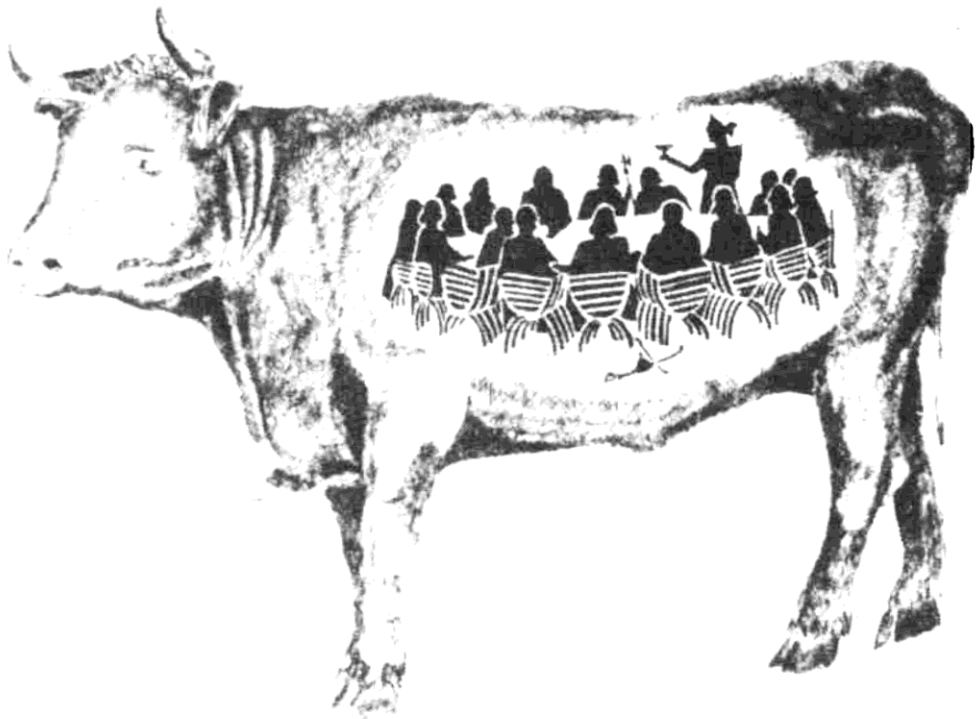


عاشق سمحی معسوفداس را در زورامد گم سده اعلام کرد

عاشق

آگهی کرد عاشق و سمحی
از پی اطلاع دشمن و دوست
کد (فلان) مدنی است گم شده است
لیک گفتند این پسر هالوست!
چونکه معلوم شد پس از تحقیق
آنچه آروز گم شده " دل " اوست!!

گاو ۲۰ هزار تومن پول صاحبش را خورد!



گاو- عجب اشتباهی کردم حالا بخاطر پول هاهر شب
توی شکم کنفرانس تشکیل میدهند

دو کودک ایرانی برندهٔ جایزه نقاشی شده‌اند



بچه به مادر - عوض اینکه جایزه بهم بدی کتکم می‌زنی!!!

دیوانگی

عده‌ای در بحث‌این هستند نا دیوانه کیست
عده‌ای گویند هست وعده‌ای گویند نیست
من در این فکرم که بعد از اینهمه جنجال‌ها
با چنین دیوانگان، تکلیف صاحبخانه چیست؟

ورود اجناس خارجی تحریم خواهد شد

تحریم

(جنس غربی) اگر شود تحریم
حضرتش ! روز و شب عزا گیرد
روز او هم چو شام تیره شود
داد و قال خدا خدا گیرد!
چونکه وارد نمیشود (ویسکی)
این (مریض) از کجا (دوا) گیرد !؟



ای دو صد لعنت براین تقلید باد !!

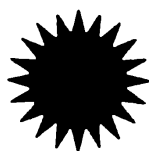
از طراوشات یک مغز

بد نیست بدانید که (این) ، دشمن (آن) است !
چون ساک ، که چندی است رقیب چمدان است !
بد نیست بدانید همه وعده‌ی خوبان
هر چند قشنگ است ! جفنگ است و چا خان است
ایکاش کسی سینه یارو بشکافد
تا فاش شود هر چه اسرار نهان است
از بسکه عوض کرده بهر دور و زمان رنگ
او بوقلمون نیست دگر - بوقلمان است !!
آنقدر نهفته بدلم درد ، که بی شک
طولش ز دیار پاناما - تا همدان است
بگذار روم بر سر یک مطلب دیگر
زین شاخه‌بدان شاخه پریدن ، چه‌مان است !
دانی چه بود داغ‌ترین مسالهی روز
هر گوشه سخن از همه پرسوی بمیان است
دارم خبری تازه ، ز طاغوت فراری
گویند که آماده‌ی تغییر مکنان است
از موضع (کارتر) چه بگویم که اخیراً "
گوئی که فزرتش شده چیز و نگران است !
رفتم سوی بازارچه - دیدم خبری نیست
چون قیمت اجناس کما پیش گران است
از بابت مستضعف و مستکبر و غیبره
(چیزی که عیانست چه حاجت به بیان است)
گر شعر (جهانگرد) ضعیف است ببخشید
زیرا هدفش خوردن یک لقمه نان است (

گروهی پزشک هندی برای خدمت به ایران آمدند



مريض - پنجاه ساله خورد و خوراک حساسی ندارم !
دکتر - شما هست مرتاض هی ، مريض ندهی !



دحاسات ناراضی براسی مکند

حرايد

ای پسر گر که مکسی سگار

ناس هر لخطهای مـواطـب کـار !!

حوکـه کار دحاسات امـروز

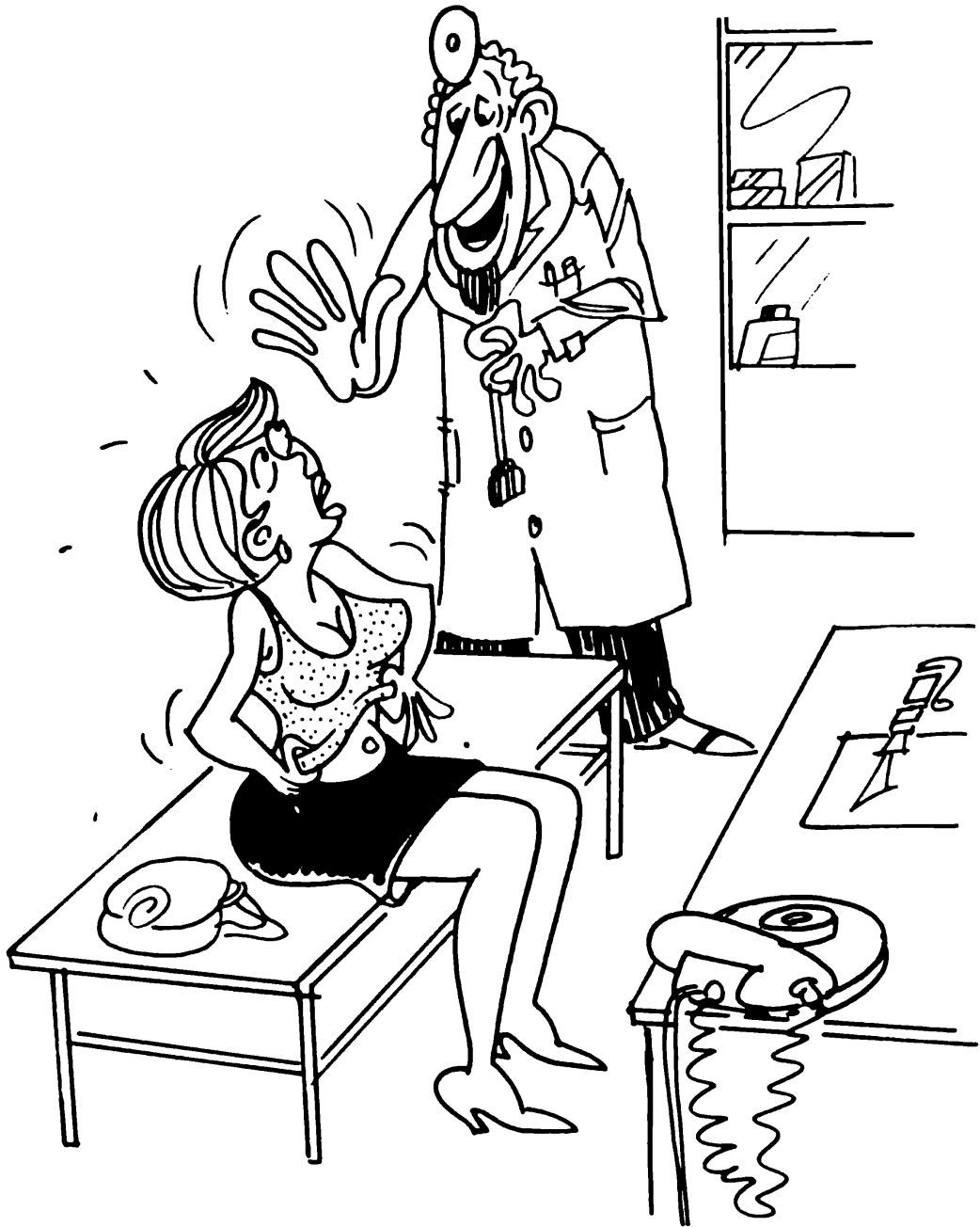
سده برعکس فور ————— الا فور

حای کوشش ————— برای اس کم ————— خود

مدهد در عوض سلب ————— دود !!

صفحه ۲۵

اجرای خدمات درمانی دگرگون میشود



دکتر - نه خانم اون دوره گذشت اجازه بدین من لخت بشم !

استاد محیط طباطبائی گفت : به فردوسی اهانت نکنید .



راننده تاکسی - کجا ؟
مسافر - میدان حضرت استاد حکیم ابوالقاسم فردوسی دامت بقاءه !

جزایر متروک ایران مسکونی میشود



با اجازه مثنوی

آن یکی پرسید از آن بی تاج و تخت
از کجا می آئی ای برگشته بخت
گفت از زیر عمل - در کوی تو -
گفت فهمیدم ز رنگ و روی تو!



هشتاد در صد مشتریان رفته و بعلت حجاب در صد رنگ موبائین آمده .
" آرایشگران "

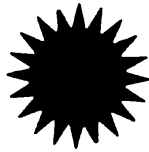
هر لحظه برنگی

گفت از رونق فتاد این روزها بازار رنگ
گفتمش در اشتباهی چون گرفته کار رنگ
مصرف رنگ این زمان از هر زمانی بهتر است
چونکه بسیارند در این مملکت بیمار رنگ
آنکه باد از هر طرف آید شود رنگش عوض
بهرتر از سرکار باشد آگه از اسرار رنگ
آنکه روشن میشود رنگش بنور آفتاب
بهره میگیرد برای کارش از دیدار رنگ
آنکه شب تاریک تر میگردد از قیرو ذغال
استفاده میکند هر لحظه از مقدار رنگ
آنکه در گلزار رنگش بهتر از برگ گل است
باطنی چون خار دارد پشت این دیوار رنگ
سرد گردد هر چه بازار سیاست باک نیست
در عمل بازار گرمی دارد این عطار رنگ
رنگ در هر فرصتی او را حمایت میکند
از دل و جان گرشود او نیز خدمتکار رنگ
استفاده میبرد بی هیچ شک از هر (نسیم)
هر کسی شد توی باغ زندگی (عیار) رنگ

واردات دارو ملی شد



مشتری - ایستادارو داری ؟
حمومی - نه بابا ملی شد !!



تعريفات

- * الاقتصاد دان - آنکه همه چیز دارد بجز عقل معاش
- * العشار - چیزی که مال قبرش از همه شدیدتر است .
- * العاقل - کسی که خیال میکند عقل دارد .
- * الکله - چیزی که بعضیها با آن همه کار میکنند بجز فکرا
- * الخسيس - عنوانی که به اشخاص ثروتمند داده اند ا
- * الضد انقلابی - کسی که اینکاره است و خودش کم و بیش خبر ندارد ا
- * الدرست کار - کسی که کلاهش پس معرکه است ا
- * الوکیل دادگستری - کسی که حق را باطل جلوه میدهد .
- * الحرام - چیزی که مثل راحت الحلقوم آنرا میخورند .



شوهر

شوهری دارم که کارش ، کار نیست
جز پی جام و (هر) و سیگار نیست
گرچه از دم ، کافهها تخته شدند
لیک آقا ، هیچ شب هشیار نیست
سمبول مستضعفین باشد ولی
کس چه او ، ولخرج و نسیه خوار نیست
خوب دانم ، نرخ مشروب قاچاق
صحبت یکشاهی و صنار نیست
عاید آتش جمله گردد ، صرف کیف
گوئیا این شیوه اصلا " عار نیست
وقت مستی حرفهائی میزنند
که درون قوطی عطار نیست
فی المثل گوید که سادات و بگین
دام دارامه - دیم دیریم دار دار نیست!
یا که گوید : جیمی کارتر ترا !
طاغوتینا ، شد فوتینا - بار نیست !!
هر چه گویم کم بزن داد و هوار
نیمه شب وقت هوار و جار نیست
گوید ای یار قشنگم ، غم مخور
هیچکس این وقت شب ، بیدار نیست
الغرض این شوهر ناسازگار
ذره‌ای در قید و بندو بار نیست
هر چه میرقصم به سازش ، باز هم
با (پریچهر) پریشان - یار نیست

جواب

یکی از دوستان من دسروز
باش ، میخورد وقت رفتن سر
راد میرفت خیلی آهسته
هردویا ، سراز ، عینهواینر
گفتمش چی شده ، زمین خوردی؟
گفت ند ، ای رفیق چاق و وقور

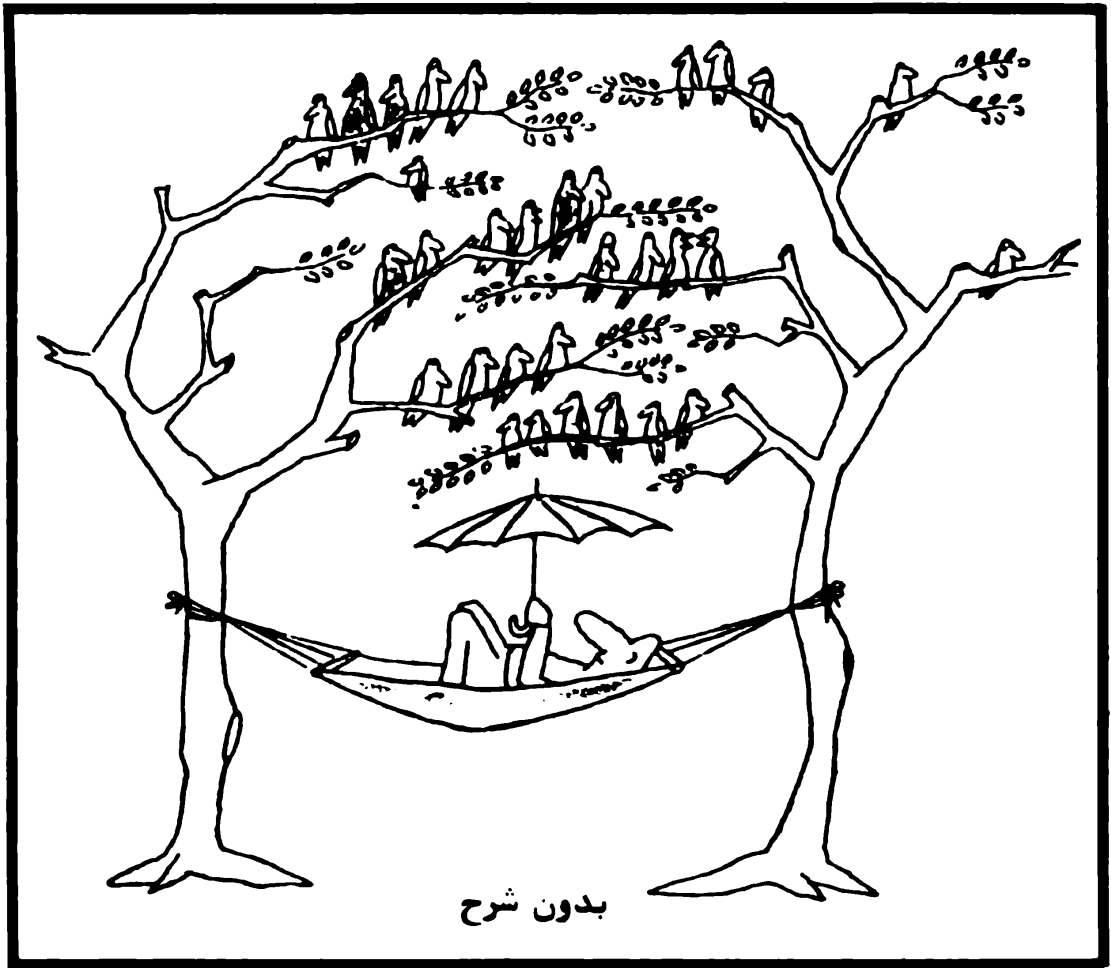
بسکه دادم شعارودادزدم
شده ام مثل مشدی موسی "قر"
* * * * *

" کلید کارگران مشمول قانون کار میباشند "



— بالاخره مشغول شدی

— نه فعلا " مشمول شدم !



نکته تقریباً سیاسی

گفتم : در روزنامه‌ها خواندی که سازمان ملل در سه قطع‌نامهٔ مختلف
سه بار اسرائیل را محکوم کرد ؟

گفت : آره

گفتم : حالا فکر می‌کنی اسرائیل در مقابل مفاد این قطع‌نامه‌ها چه
عکس‌العملی نشان دهد ؟

گفت : سه بار می‌گوید : زرشک !!



گرانی

فی‌گران - قیمت‌گران - نرخ و بها باشد گران
طاقتم شد طاق - تاکی جنس‌ها باشد گران؟

خوردنی - پوشیدنی - شر بیدنی - اکلیدنی
درقم و کاشان و تهران و فسا - باشد گران

نخ‌گران - سوزن‌گران - دخترگران و زن‌گران
کفش و شلوار و عبا - رنگ‌وحنا - باشد گران

قیمت جنسی گران باشد بی‌بازار سفید ؛
جنس دیگر ، توی بازار سیا - باشد گران

جانب بازار هر سو رو کنی بهر خری -
جنسها از ابتدا تا انتها - باشد گران

نرخ ماشین کرایه - قیمت طیاره جات
این یکی توی زمین ، آن در هوا - باشد گران

خواسته از من ، عیالم شش بلیت سینما -
کاش میدانست خرج سینما - باشد گران

گفتمش : دردت بجانم - گفت حرفت را بفهم
چون بهای حب و کپسول و دوا - باشد گران

جراث‌مردن ندارند هیچکس از مردوزن
زانکه داند خرج ترحیم و عزا - باشد گران

قند و چای و میوه و روغن گران باشد ولی
این پیاز و این نمک ، دیگر چرا باشد گران

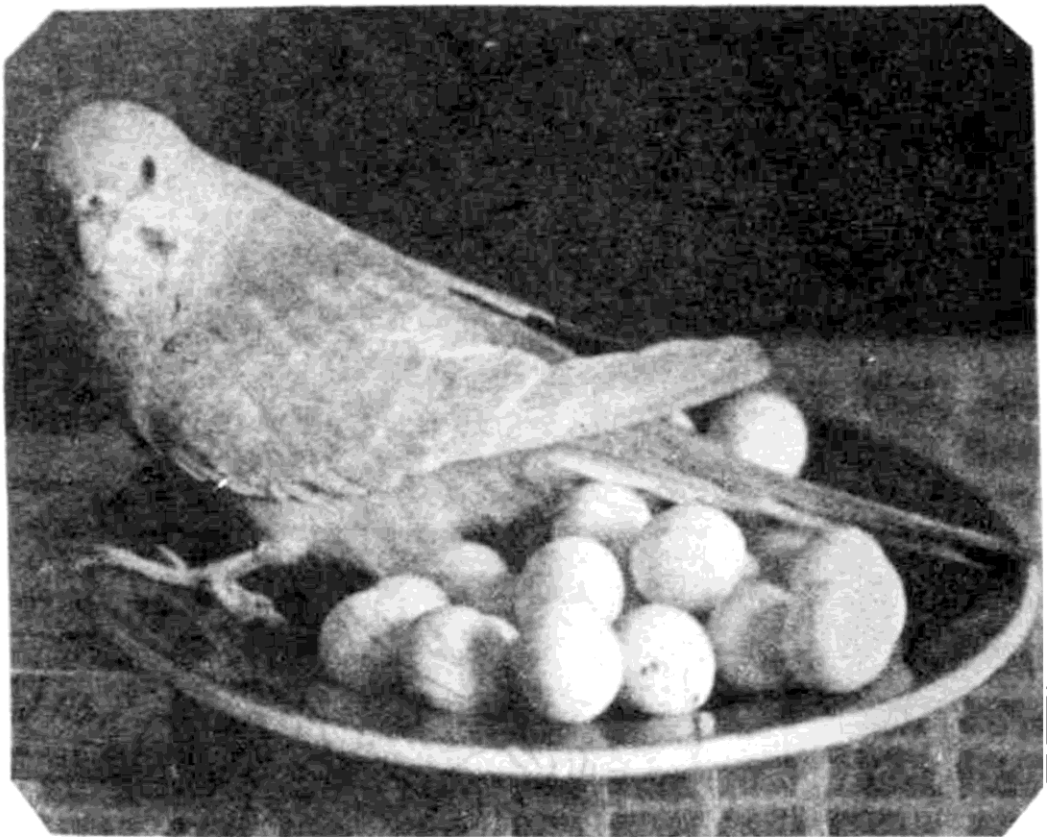
دکترها آموزش نظامی می‌کنند .



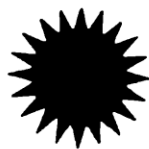
دکتر - دهن تو باز کن بینم !



شعر اختصاصی!



بمناسبت سیاه بهار تخم مرغ ...!!
بسکه کمیاب و گرونه تخم مرغ
جای آن ، یک تخم دیگر میخورم!
هان نپنداری که باشد تخم غازا!
نه - یه چیز خیلی بهتر میخورم
میدونی چی ؟ ... عکس بالا را ببین
تخم گنجشک و کبوتر میخورم!





مصر دارائی کشورهای عربی را مسدود کرد



- یا اخی مال من از گلوت پائین نمیره !



هنر

این زمان چون همد چیزش عوضی است
هدف و ایددی واهی - هنرره !
بیش و کم ، مثل زمان طاغوت
جعل تصدیق و گواهی - هنرره
با گرانی غنی مفلس کن !
خوردن جوجه و ماهی - هنرره
کوئیا تفرقده و جنگ و نفاق
جد بخواهی ، چده نخواستی - هنرره !
" کمدی " خود بخودی ، نیست هنر
لیک همراه " الهی " - هنرره
رهرو وادی صدق و پاکستی
گر نیفتد توی چاهستی - هنرره
بیسوادی که نگرده مردود
توی کتبی و شفاستی - هنرره
با وجود غم و فقر و تشویش
گفتن شعر فکاستی - هنرره



مرغ

من ند دلالم و ند اهل خرید و ند فروش
زینجهت بوددم از روز ازل " خاندیدوس"
هر کجا لاندی تنکیست ، همان خاندی ماست
من پسر خالدی مرغم تو پسر عمدی موش
خاندی خالی اگر نیست برای من و تو
هر کجا لاند و سوراخ کد دیدی برو توش
همد عکس العمل آن خفغان شاد است
اینهمد داد و فعان ، اینهمد فریاد و حروش
باید از دوردی طاغوت بکیریم عسرب
نمائیم دگر داد کسی را حامسوس
نرخ اجناس در اینجا شده مانند طلا
کد بد هر ساعت و هر لحظه رود چیزی روس
از کرانی پدر بنده در آمد ، چکنم؟
بار الها کی بد فریاد دل من میدد کوش؟





چمدان آدمیت

مشوفسانه‌ی مدعیان آدمیت
که نخواند ماند الفبای زبان آدمیت
بخیالشان که سعدی الکی چنین سروده
(تن آدمی شریف است بجان آدمیت)
بهوای نفس و عشرت طلبی و جاه و منصب
بنگر به شور و جوش و هیجان آدمیت
همه شیر بود و گرد شکر و سبوس خرما
عسلی که داشت مارک سیلان آدمیت
زجماعت حقوق بشری - شبی شنیدم
که بخواه نفع خود را - به زیان آدمیت
به گروه حاجیان ز سفر رسیده دیدم
که پر از قاچاق باشد ، چمدان آدمیت !
اگر آدمیت اینست خدا یرا ببندید
در سینمای سالوس و دکان آدمیت
اگر آدمی به ننگ است و فساد و جنگود عوا
چه میان فیلم وسترن و میان آدمیت !
بمیان اینهمه گرگ دو پا ، بنام آدم
(دیوژن) بیا که گیریم نشان آدمیت



قصابها قیمت گوشت آزاد را به کیلوئی شصت تومان رسانده‌اند .

غذای

بریزم اشک از فقدان دیزی
بنالم سخت از هجران دیزی
من و مستضعفین کل ایران
همه بودیم از یاران دیزی
ز بسکه رفته روی قیمت گوشت
دگر شد منقرض دوران دیزی
از آن وقتی که دیزی گشت کمیاب
همه هستیم سرگردان دیزی
چه خوشبخت است آن چمنی که افتد
نگاهش بردل جوشان دیزی
خوشا آن شخص خوشبختی که هرروز
خورد از دنبه‌ی لـرزان دیزی
صبا از ما تو اصغر قهوه چـی را
بگو جان شما و جان دیزی
دلم خواهد که توی قهوه خانـه
ببینم صبح تا شب سان دیزی

بمناسبت کمپایی و گرانی تخم مرغ

ای ماکیان ، زدست تو دارم عزای تخم
زوری بزن ، کد لک زده دل از برای تخم
جندی است هست ! حسرت یک نیمرو مرا
دارم هزار شکوه زجور و حقای تخم
مرغ و حروسها ، بکجا رفتداند پس؟
کم گشند از جد رو ، همد جا ، رد پای تخم؟
از بس بفکر تخم ، شهها بخواب خوش
آید بکوش بنده ، دمادم صدای تخم
افتد اگر بدستم ده بیست دانهداش
نامردم از گلایه کنم از بهای تخم
(ناصر) ز تخم بگذر و چیزی دگر بخور
حالا کدکیمیا سده - کور بابای تخم!



بمناسبت هفته دندانپزشکی

تقاضا ، بسی از پدر کرده بود
تقاضا زبابای بیگزارش
کد نرخش شده قیمت زعفران
تقاضای لیموی خوب و انار
تمنای ماهی ، تمنای گوشت
شده چل تومان و شده صدتومان
هوس های ناجور و بیجای طفل

یکی طفل دندان بر آورده بود
تقاضا زبابای بیچاره اش
تقاضای نارنگی های گران
تقاضای سیب درشت و خیار
تقاضای ماهی ، تقاضای گوشت
کد هر کیلوی این دو جنس گران
بهنگام سیل تقاضای طفل

پدر سر به فکرش فرو برده بود
کد ایکاش این کره خر مرده بود!

غذای افغانستان !

بعد از اشغال نظامی افغانستان توسط روس‌ها بازار مشترک اروپا کمک‌های غذائی به افغانستان را قطع کرد !

بدنبال درج این خبر توسط خبرگزاری‌ها چند لحظه پیش خبرگزاری طاس و دولیچه از مسکو گزارش داد که بخاطر قطع کمک‌های غذائی بازار مشترک ، ماتصمیم گرفتدایم که کمک‌های نظامی خود را بدافغانستان افزایش دهیم که جبران مافات شده باشد به همین خاطر برنامهء غذائی مردم افغانستان تا اطلاع ثانوی به شرح زیر خواهد بود

صبح‌ها - چند مستشار همراه با چند تانک سرخ کرده و گلولهء آب پز !
ظهرها - چلو خورشت بازوکا با دسر خمپاره !
شب‌ها - خوراک تفنگ همراه با ند چین نارنجک !



حقایق تلخ !

مدتی است خرید و فروش مشروبات الکلی ممنوع شده و این تلخ‌وش که صوفی ام‌الخبائثش خواند ، ظاهراً " بساطش بر چیده شده ولی در باطن بطور قاچاق و با قیمت‌های باور نکردنی رواج دارد ! ... ضمناً بد نیست بدانید که بد نوسایده‌های الکلی " دوا " هم گفتند میشود .

گفتا بد می فروش ، یکی مرد باده نوش

از کلهام پریده ، ز نرخ تو عقل و هوش

ذاتت خراب و جنس قاچاقت تفلبی

کاسب که دیده‌است چنین ناتو و چموش ؟

با ما چرا تو اینهمه اجحاف میکنی ؟

خونم زدست کار تو آمد ، چو می بجوش

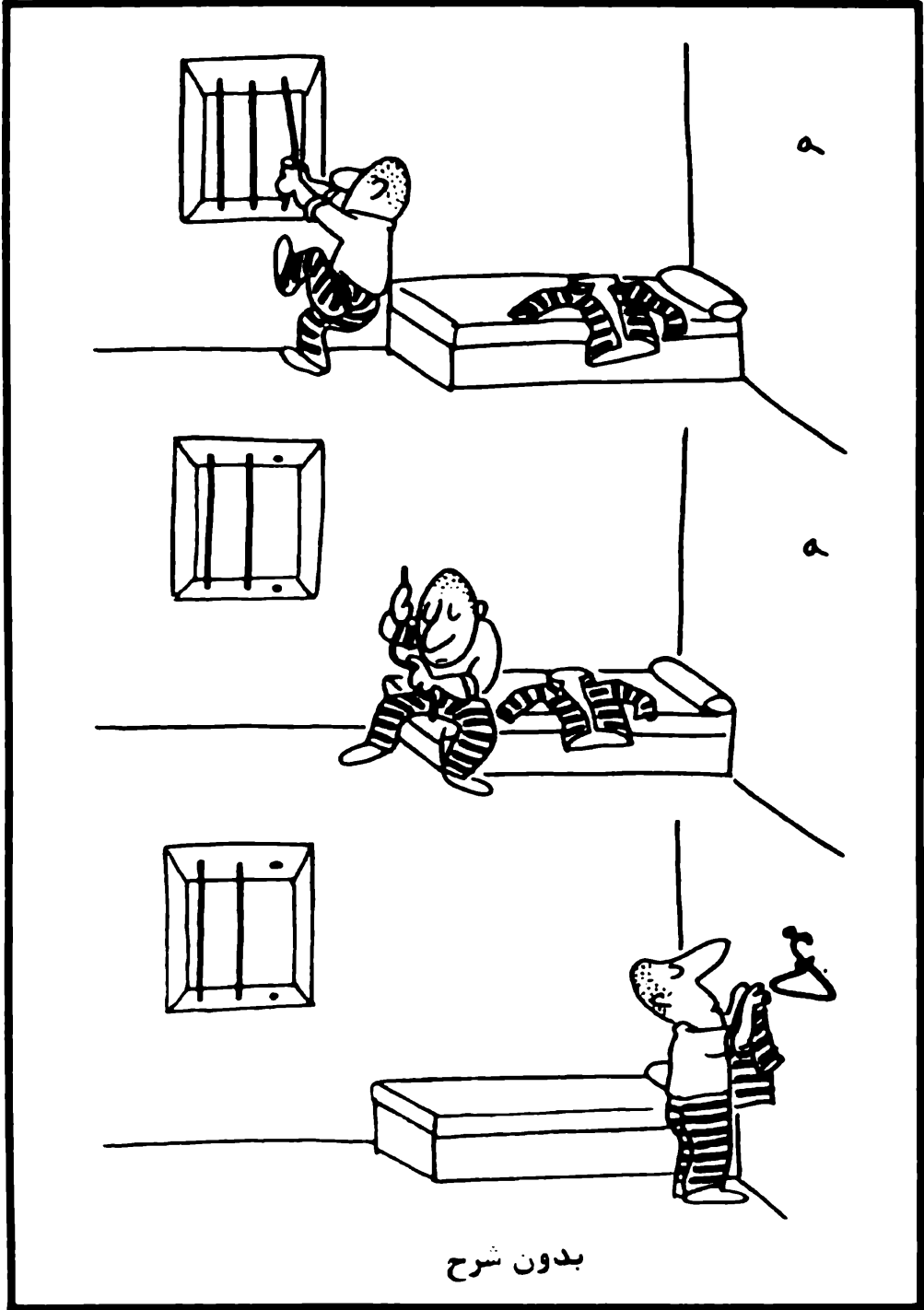
یارو جوابداد : مزن جوش بیخودی

چون همسم ای رفیق ، ز صنف دوا فروش !

کود نشن‌ها ساختمان دوازده طبقه‌ای را اشغال کردند



کود نشن اولی بد دومی - خوندات کجاست ؟
دومی - سویت چهارم فلات پنجم !!!

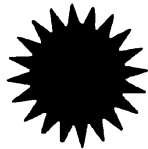


اعتراض بیکارها!

بدنبال قانون لغو پنج شنبه ها که از اول مهر ماه گذشته به مرحله اجرا در آمد خبر نگار بیکار ما از محافل بیکاری گزارش می دهد که این قانون با اعتراض و واکنش شدید بیکاران مواجه شده است!

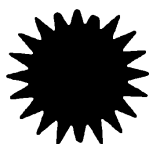
خبر نگار ما در حاشیه این مخالفت می نویسد بیکارها مغفدند با لغو تعطیلی پنج شنبه ها یک روز به ایام بیکاری ما بدون دلیل اضافه شده است!

آنها می گویند سابق بر این ما هفته ای پنج روز بیکار بودیم ولی حالا با قانون جدید هفته ای شش روز بیکاریم! و این از هر لحاظ به ضرر ما بیکاران خواهد بود!



مستضعف

من از مستضعفین آس و پاسم
زمین و آسمان - فرش و پلاسم
خدا لعنت کند مستکبرین را
که بردند از کفم ، حتی حواسم



با اجازه و الهام از سعدی

(سگکی میشد استخوان به دهان
کرد ره ، بسر کنار آب روان)
دید مردی نشسته بر لب آب
شده از فرط گشنگی ، بی تاب
میخورد آب را ، بجای غذا
میجود آب را ، چو تر حلووا !
سگ از این منظره تعجب کرد
دو قدم پیش رفت و " استوپ ! " کرد
چشم آن مرد ، تا به او افتاد
آسه آسه ، به جستجو افتاد !
رفت و برداشست از زمین سنگی
سنگ را زد ، بپسای سگ ، دنگی !
چونکه سگ ، ونگ ونگ خود ، سرداد
استخوان از دهان او افتاد
مرد ، خم گشت و استخوان برداشت
توی جیب جلیقه اش ، بگذاشت !
یک تبسم نمود و شاد و رضا
گفت : اینهم غذای امشب ما !!

از دفتر چه خاطرات يك ديوانه

شنبه - امروز ، روز قشنگی است ، هوا طناز ، لطیف و خوشمزه و آفتابی است درست مثل فلفل هندی !
یکشنبه - امروز یک مشت به آبگadam زدم ، تا ظهر دل درد داشتم بعد از ظهر نیز فرار است یک مشت دیگر به آبگadam بزنم !
دوشنبه - هنوز دلم درد میکند ، به همین خاطر رفتم سلمانی سرم را اصلاح کردم !
سه شنبه - امروز آنقدر از دست خودم خندیدم که نزدیک بود روده بر شم یکی از دوستان تلفن زد ، زدم تو گوشش !
چهارشنبه - امروز صبح زیر بارون حمام آفتاب گرفتم و کلی کیف کردم !
پنج شنبه - با خودم گلاویز شدم آنقدر کتک بخودم زدم که از حال رفتم !
جمعه - خدا حافظ ، سلام عرض میکنم !

افزایش

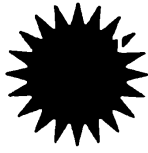
نرخها پیوسته بالا میروند
سوی مریخ و ثریا میروند
جانب بازار ، گاهی کارمنده
گر رود ، بهر تماشا میروند
کیست آن یارو ، که دارد دمبدم
یا به لندن ، یا اروپا میروند
تا نیفتد دمب او ، لای تله
دزدکی ، آرام و دولا میروند !
درتوی حلقوم مستکبر ، فرو
میود و مرغ و مسمما میروند





کَلک مرغابی

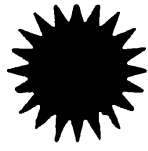




حذف منون کتاب‌های درسی به نظر خواهی گذاشته می‌شود



— قربان لطفاً " این قسمتو حذفش کنید !



پست مدیر کلی در ادارات حذف می شود



اصغری بهاکبری - بدشانسی رو می بینی !؟



با اجازه

ای محارب با خدا- تیرهوائی در مکن!!
بارها دیوانگی کردی - ولی دیگر مکن
آلت دست جهانخواران بی وجدان مشو
خویشتن را ، برده یکمشت غارتگر مکن
مفسد فی الارض را بنگر چه آمد بر سرش
از خر شیطان بیا پائین و خود را خر مکن
از میان حرفها و ادعاها - آنچه را
هست جز حق و حقیقت - بشنو و باور مکن
ایکه سودای ریاست ، کور کرده دیدهات
آبرویت را فدای کاخک مرمر مکن!
فکر اتباع خودت باش و گروگانهای خود
فکر آن آوارهی بیچارهی مضطر مکن
ایکه بردی آبروی هر چه سلطان بود و هست
لاف در غربت مزن - غوغا بر مسگر مکن!
سورهی یاسین چو در گوش تو خواند ناصحی
خویش را رسوای خاص و عام - با عرعر مکن
اولین حرفم شنیدی - آخری را هم بفهم
گوش بر گفتار هر بی اول و آخر مکن



نمش و نوش

زندگی زاغۀ نشین را ببین
ثروت طاغوت مهین ! را ببین
صحت مستضعف و مستکبر است
حسرت آن - نعمت این را ببین
فکر همه چیز کند ، جز خدا
طالب فردوس برین را ، ببین
جوربهم ، مثل در و تخته‌ماند
کارت‌ر و سادات و بگین را ببین
چند کنی شکوه زاین یسار
مهرکده‌این یمین را ، ببین !
از خر ابلیس نیاید بزیار
شیوهی شیطان لعین را ببین
خسرو رجالد ، بسی بود و هست
لیکن رجالد ترین را ، ببین
... بد تمدن زد و دروازه‌اش
مردکد آتیه بین را - ببین !
گر چه شود معنی شرم غلط
مفسد فی الارض و زمین را ببین !

شعر

دلبر من میشود ، گه نعمتی ، گه حیدری!
گاش میشد این پری - یا اینوری ، یا اونوری !
دمدمی بودن نباشد شیوهی فرزندان
آدم ثابت قدم - یا دیو گردد یا پری !
گرهدف از زندگی ، تنها خور و خوابست و بس
پس چه باشد فرق انسان و الاغ بندری
ای بسا خوشنام ، گو بدنام شد بایک خطا
همچنان دیوان لاهه ، بر سر یگداوری
هم غنی باشد مواجهه با خطر ، هم آس و پاس
این ز فرط چاقی و آن دیگری از لاغری
زینهمه قال و مقال و اختلاف و تفرقه
گیج گشتم - همچنین زین جنگ‌های زرگری !
پس مشو حیران اگر بدبینم و بی اعتقاد
از زمین و آسمان - از میمنی و میسری !
باز می بینم دو قورت و نیم یارو ، باقی است
با وجود آنهمه رسوائی و افشاگری
حرفها و وعده‌های هیچ دار و دسته را
مطلقاً " باور ندارم - باهمه خوشبآوری !

استدعا

یه دونه ساعت شیک و مامانی
بگفتا با زبان بی زبانی
چرا دست از سر من - بر ندارید ؟
مگه کاری از این بهتر ، ندارید ؟
می یام گاهی جلو - آسون وساده
گهی میرم عقب - خود بی اراده

” عده‌ای وسایل یدکی احتکار کرده‌اند ”



- چرا بیچاره رو میزنی ؟ !
- آخه فلان فلان شد " شاه " فتر احتکار کرده !!

چه پیاده ، چه سوار !

بامدادان که تفاوت نکند مارک و دلار !
خوش بود خوردن صبحانه و رفتن سرکار
چاره‌ای نیست بجز خوردن و رفتن - اما
رفتن و رفتن و تاکسی نرسیدن ، بکنار
چون بهر حال تو هم گیر ترافیک افتی
پس مخور غصه عزیزم ، چه پیاده ، چه سوار
روزگاری است که هر ضابطه و قاعده‌ای
خورده بر هم - چو بهم خوردن نظم اشعار

فقر و خماری
 زمسون اومد واز بزبیری
 ندارم نه پیسو و نه بخاری
 بفریادم رسید ای ایها الناس
 که بد دردی است افلاس و خماری !
 * * *

شهریة دانش آموزان مدارس شیانه پس داده میشود



- بیا این شهریهات اینم کارنامهء ردیت !

وعده

دختر - من عادت ندارم هیچ مردی رو
بعنوان ست بخیر بیوسم .
پسر - ناراحت نباش عزیزم ، ما انقدر
پیس هم ممنونم تا صبح شد !

مدیر عامل شرکت وزند دستگیر شد



- حالا چکارش میکنند

- وزند بهش آویزون میکنند !!

تماشائی

آن ریاکار را ، تماشا کن
مست هشیار را ، تماشا کن !
کارها میکند عجیب و غریب
مهردی مار را ، تماشا کن
انقلابی نما شده پیارو
بت عیار را ، تماشا کن
هر دو داریم ، درد کوتاه‌یی!
من و دیوار را ، تماشا کن
نصف آن آب بود و نصفی دوغ
شیر بازار را ، تماشا کن
دود از کلهام بلند شده
نرخ سیگار را ، تماشا کن
کاندیدای ساواکی رسوا شد
خلق بی‌دار را ، تماشا کن
دوش دیدم که می چراند غاز
رستوران دار را ، تماشا کن
توی پستو ، فکنده‌است طنپین
نغمه‌ی تار را ، تماشا کن!
خوارتر شد زخار ، بین ملل
آن جهان‌خوار را ، تماشا کن
کار من ، گشته خواندن یاسین
من بیکار را ، تماشا کن
دمبدم مثل ریگ گویم شعر
طبع سرشار را ، تماشا کن

موجران میتوانند تقاضای افزایش اجاره بها نمایند

جراید

دیروز هراسان زده بگرفت گریبان
این موجر بیحوصله در رهگذر از من
چسبید مرا در وسط راه چو زالو
گوئی که طلبکار شده سیم و زرا از من
گفتم که برو محض خدا دست نگه‌دار
تا اینکه ترا پست رساند خیر از من
گر پول گرفتیم و ندادیم بسوزان
چون مرغ بدام آمده‌ای بال و پیر از من
گفت اینهمد صوت است و بیک پول ! نیرزد
زین پس نکند حرف تو رفع ضرر از من
آیا خیر هست که رفته است بد یغما
از بابت این خندهمه خشگو تر از من
خون خوردم و یک پول بد یک پول نهادم
تا اینکه بجا مانده کنون این اثر از من
گفتم که برو شکر خدا کن که نگشتی
مستضعف و بیمایه و بیچاره‌تر از من
عمریست گرفتار تو هستیم و در آمد
دادم بتو از بس که اجاره، پدر از من
در زیر فشار تو و امثال تو ای مرد
چون آدم افلیح شکسند کمر از من
با اینهمه انصاف نداری که بگیری
یک ماه کمی دیر تو خون جگر از من
ایکاش اجل مهلتت این ماه نمیداد
از بهر طلبکاری ماه دگر از من
میرفتی و با رفتن مانند تو شخصی
میشد بیقین یکسره رفع خطر از من

چرا

گفتم- واسه چی تو بعضی از خیابان ها برای اطلاع راننده ها تابلو زده اند که به محدوده ممنوعیت تک سرنشین نزدیک میشوید.
گفت- واسه اینکه راننده های تک سرنشینی مسافر سوار کنند!



بدون شرح

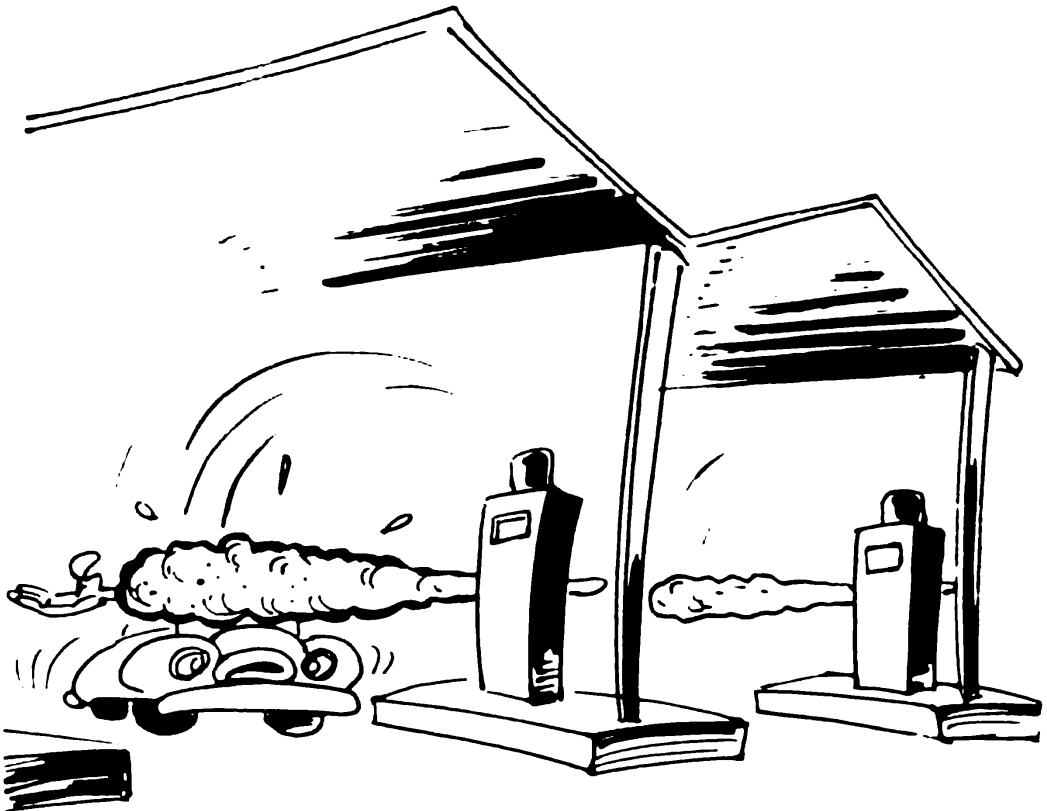
حواب

گفتم- نوشته بودند در لندن یک گربه شبها تا تلویزیون تماشا
نکند خوابش نمیبرد
گفت- پس با این حساب اخلاق گربهه درست برعکس اخلاق
ماست.

گفتم- چطور؟
گفت- آخه ما اگه تلویزیون تماشا کنیم تا صبح خوابمون
نمیره!!



در مسراتویان چوب و جماق کشف شد



بدون سرج

تا کسی سوار

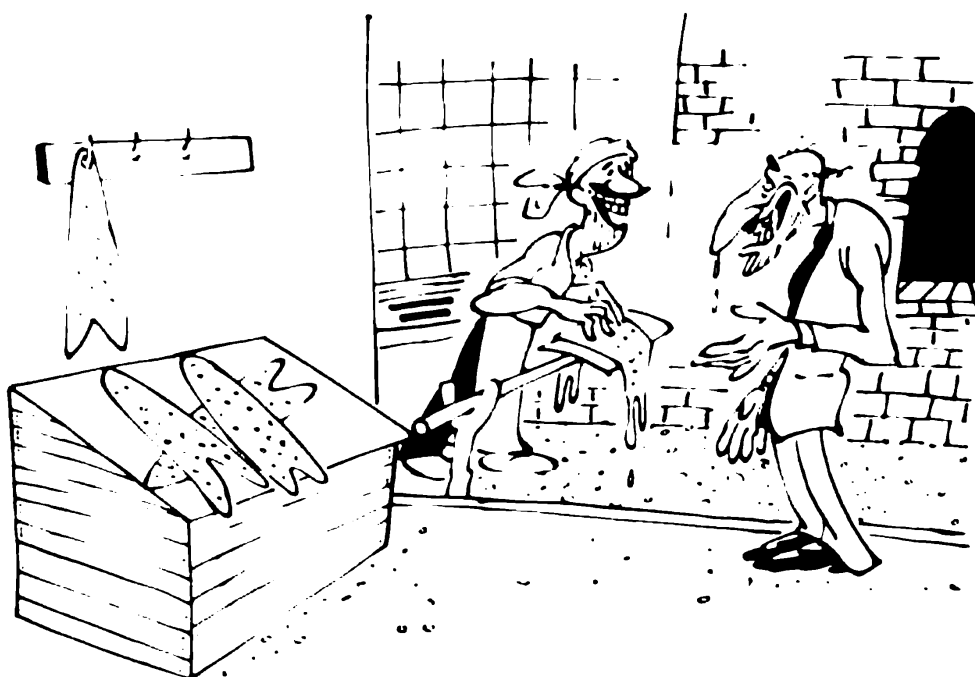
گفتم- به عقیده من بعضی از رانندگان تاکسی کمی بامزه تشریف دارن
گفت- چطور؟
گفتم- دیروز جلوی یک تاکسی رو گرفتم و بهش گفتم راه آهن میخوره؟
طرفم خیلی جدی گفت:
- اونجارو با مترو برو!!!

گفتم- به عقیده بنده اگر اسم بیمه را بگذارند نیمه بامسمی تر
است.

گفت- برای چی؟
گفتم- برای اینکه بیمه همیشه خسارت را نیمه میدهد!



قاچاقچیان یک خروار تریاک را در تنور سوزاندن .



تریاکاکی - شاطر ژون به لول دو آتیشه، خشخاشی بده

گفتار

گفت- توروزنامه خواندی که دوتادزد که خودشونو بعنوان مامور
مخابرات جازده بودند: گوشی های تلفن های عمومی را سرقت میکردند؟
گفتم- آره ، گیرافتادند؟

گفت- بله چون پلیس به رفتارشون مشکوک شده بود بدام افتادند.
گفتم- پلیس واسه چی مشکوک شده بود؟
گفت- آخه باعلاقه و جدیت کار میکردند!!



گفتم- مگه زمین مال خدانست.

گفت- چرا

گفتم- واسه چی از بابت زمین خدا از بندگان خدا مالیات میگیرند.
گفت- واسه اینکه دستشون به خدا نمیرسه که ازش مالیات بگیرن!

آی هوار از این گرانی!

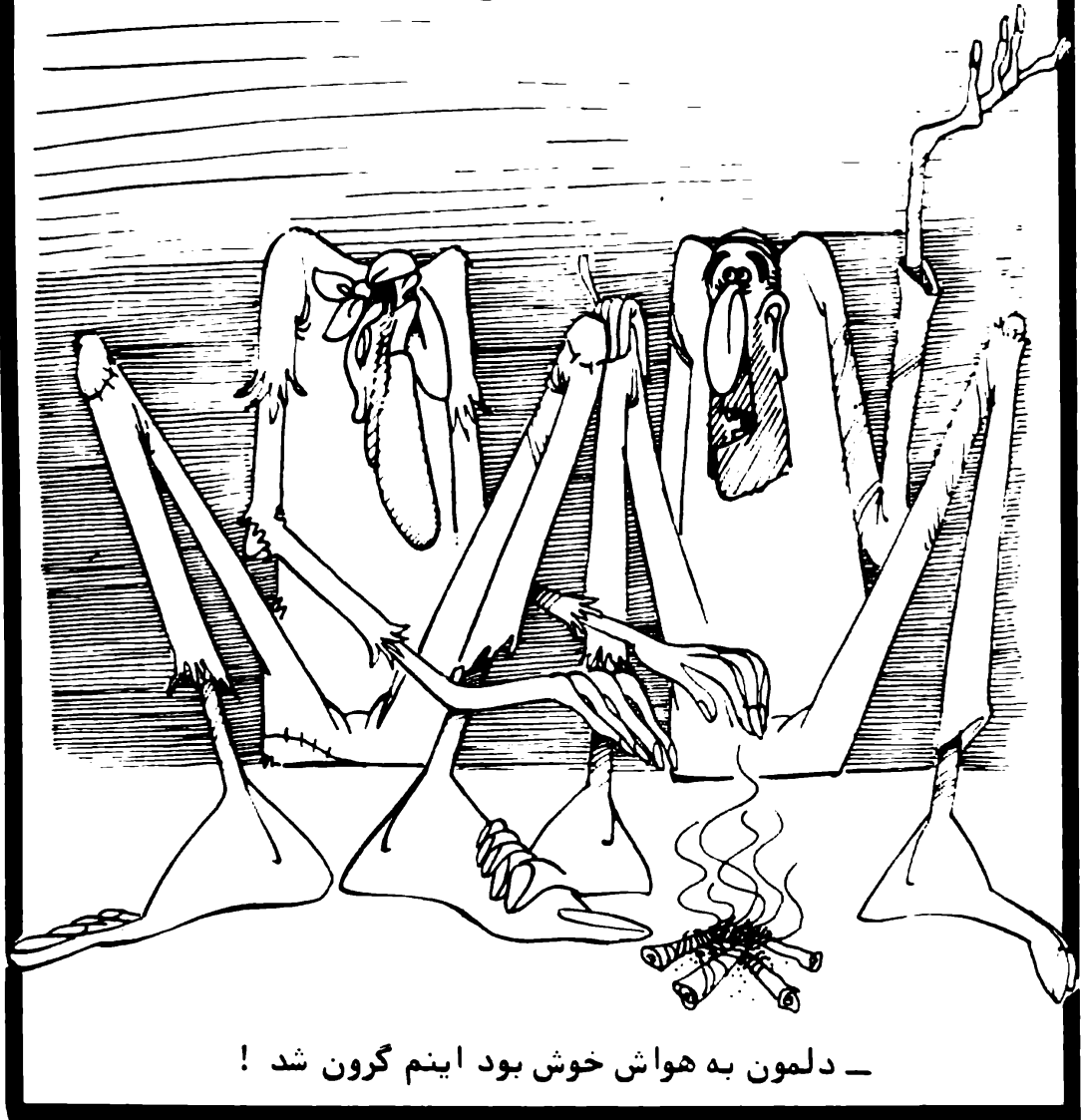
گشته روز روشنم، چون شام تار، از این گرانی
آی هوار از این گرانی
شد بکام من عسل، چون زهر مار از این گرانی
آی هوار از این گرانی
خوردنی باشد گران - کفش و کت و شلوار ایضاً
همچنین سیگار ایضاً!
مانده در دل حسرت شام و نهار از این گرانی
آی هوار از این گرانی
پشت رستم بشکند، از خرج سرشار عروسی
وای از بار عروسی
در جوانی گشته ام زیرو، شکار از این گرانی
آی هوار از این گرانی
هست نارنگی گران و دنبلان از آن گرانتر
زعفران از آن گرانتر
میشود قارون، پریشان روزگار از این گرانی
آی هوار از این گرانی
قیمت چای و برنج و روغن و دارو و صابون
رفته تا اعماق گردون!
مردوزن هستند از دم - در فشار از این گرانی
آی هوار از این گرانی
ای خدای مهربون، این نون مارا، نون ترش کن!
نرخها، ارزون ترش کن
شد بلند از کلهام - دود و بخار از این گرانی
آی هوار از این گرانی



فرصت طلب

گفتم- برای چی خوشحالی
 گفت- برای اینکه شنیدم خونه‌های خالی به مردم واگذار میشود.
 گفتم- مگه خونه خالی سراغ داری؟
 گفت- آره
 گفتم- کجا
 گفت- سعدآباد!

همه چیز گران شده حتی هوای وطن



نکته

گفتم— به عقیده تو این روزا کاروبار تا کسی ها چگونه؟
گفت— کاروبار واکسی ها بهتره
گفتم— برای چی؟
گفت— برای اینکه مردم میرن راه پیمائی کفشاشون کثیف میشه!

* *

صفحه ۶۶

خسیت!

دو تا اسکاتلندی تو زندان بودند که ناگهان مأمور زندان وارد سلول شد و گفت:

- شما دو تا آزاد هستید.

اسکاتلندی‌ها از جاشون تکون نخوردند، مأمور زندان با تعجب

پرسید:

- عرض کردم شما آزاد هستید چرا بلند نمیشین برین؟
زندانی‌ها گفتند:

- اجازه بدین بعد از ناهار مرخص بشیم!

ایران به کشورهای فقیر نفت ارزان می‌فروشد



بدون شرح

ضعیفه

گفتم- شنیدی که زن مصنوعی اختراع شده
گفت- آره خیلی عالیه
گفتم- واسه چی؟
گفت- واسه اینکه مادر نداره ما از گیر مادر زن خلاص میشم!!



زن

گفتم- اگه یه تاجر ورشکست بشه ثروتش به کی میرسه؟
گفت- به زنش
گفتم- اگه زن نداشته باشه چی؟
گفت- اگه زن نداشته باشه ورشکست نمیشه!

علت

گفتم- ما برای چی به دولت مالیات میدیم؟
گفت- برای اینکه دولت از حقوق ما دفاع کنه
گفتم- با این مالیاتی که ما میدیم دیگه حقوقی واسه مون نمیمونه
که کسی ازش دفاع کنه!



صبر اتقلائی

گفتم- خبرداری که قراره به گداها کار بدن
گفت- پس چرا بما کار نمیدن؟
گفتم- بذار گدایشیم میدن!

دیوان لاهه

رای دیوان لاهه صادر شد
بر خلاف اصول وجدانی
زور و زر ، رخنه در قضاوت کرد
با همان حیل‌های شیطانی !
شد کنون رو سفید در تاریخ
هیتلر زور گوی آلمانی
گشت دیوان لاهه هم ، آخر
آلت دست آنکه میدانمی
لاسه سهل است - گر دوسد دیوان
بدهد راءى غیبر انسانى
نخورد حق ، شکست از باطل
نرود زیر بار ، ایرانى !



جنگ

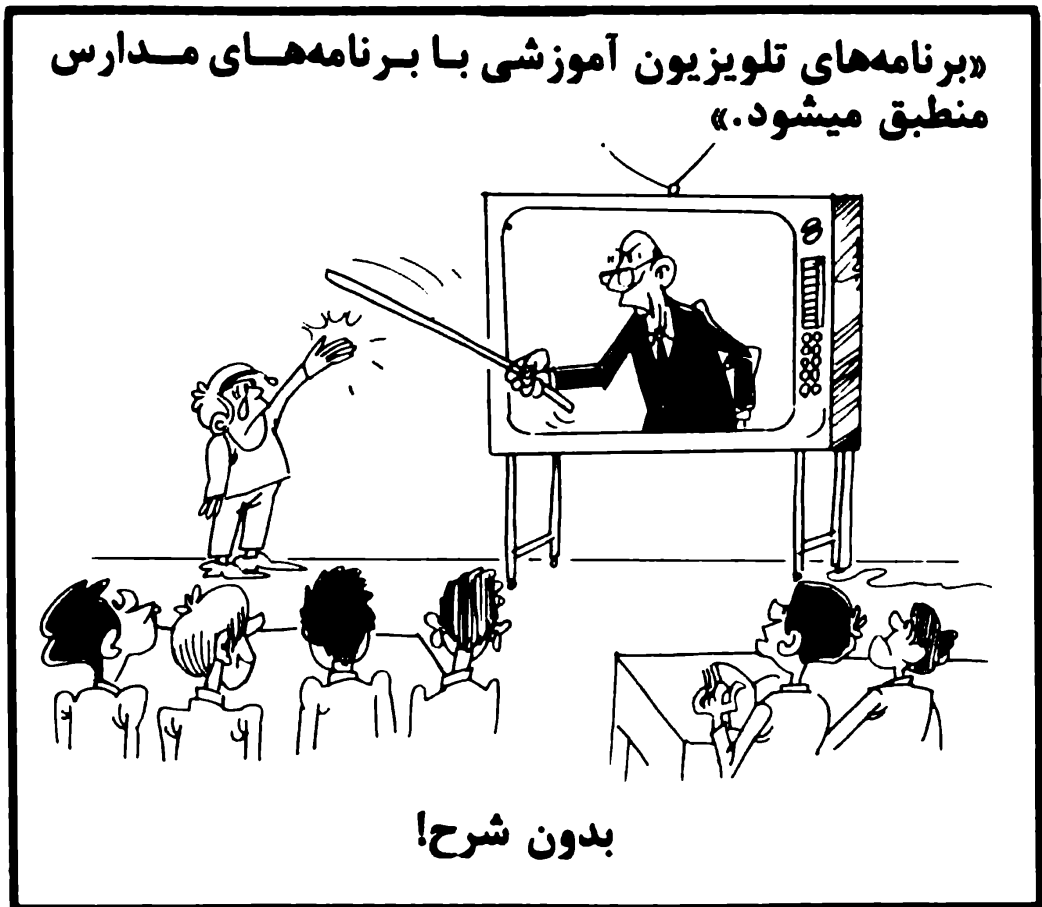
گفت- خبرداری که روس‌ها آمریکا را به دخالت در امور افغانستان
متهم کرده‌اند؟
گفتم- آره
گفت- عقیدمات چیه؟
گفتم- والله یاداون ضرب‌المثل معروف می‌افتم که میگن، دیگ
به دیگ میگه روت سیاه!

کارمند مستضعف!

من کیم؟... کارمند پیمانی
سبب حسرت و پشیمانی!
عمر گم کرده، لای دوسیه‌ها
همچنین پوشه‌های دیوانی!
دردلم آرزوی یک مثقال
روغن بی‌نشان حیوانی!
بعدی سال رنج‌وجان‌کندن
هست وضعم، چنانکه میدانی
کفشم از کهنگی، توگویی هست
مال عصر عبید زاکانی
دردلم، دردهاست از طاغوت
وان جنایات ضدانسانی
در اداره- نبود بهره، مرا
زانهمه سودهای پنهانی!
بهرمن، چار فصل سال- مدام
همگی طی شدی، به یکسانی!
فصل گرما- بدون آب خنک
فصل سرما- بدون بارانی
بسکه پیش رئیس خم شده‌ام
گشته پشتم، منار جنبانی!
دلخوشم با تمام این احوال
چون بزودی، به سهل و آسانی
عصر مستضعفین- شود زنده!
عهد مستکبرین- شود فانی!!

گفتگو

گفت- تو به تبلیغات معتقد هستی؟
گفتم- آره
گفت- یعنی تو عقیده داری تبلیغات موثره؟
گفتم- خیلی هم موثره
گفت- یه مثل بزن
گفتم- مثلاً وقتی یک مرغ تخم میکند بعد از تخم گذاری چند دقیقه‌ای قدقد میکند درحالیکه اردک بدون سروصدا تخم میکند!
گفت- خوب این کجایش تبلیغاته!
گفتم- اینجاش که، مردم برای تخم مرغ سرودست میشکنند و ساعت‌ها توی صف وامیستن ولی کسی توجهی به تخم اردک نداره!



نگرانی

گفتم- بالاخره امریکا در خلیج فارس دخالت نظامی میکند یا
نمیکند؟

گفت- چطور؟

گفتم- آخه یه روز اعلام میکنه دخالت میکنم یه روزم اعلام میکنه
دخالت نمیکنم

گفت- بستگی به کارتر داره

گفتم- برای چی؟

گفت- اگه کارتر صبا از دنده چپ بلند بشه میگه دخالت میکنم
اگه از دنده راست بلند بشه دخالت نمیکنه!

گفتم- پس ای کاش بخوابه و دیگه بلند نشه!



لطیفه

گفتم- بالاخره شاه سابق برای اقامت به کدوم کشور میره؟
گفت- به عقیده من اگر به میان قبایل آدمخوار بره راحت تره
گفتم- واسه چی؟
گفت- برای اینکه اونا آدمخوارن و به شاه کاری ندارن!

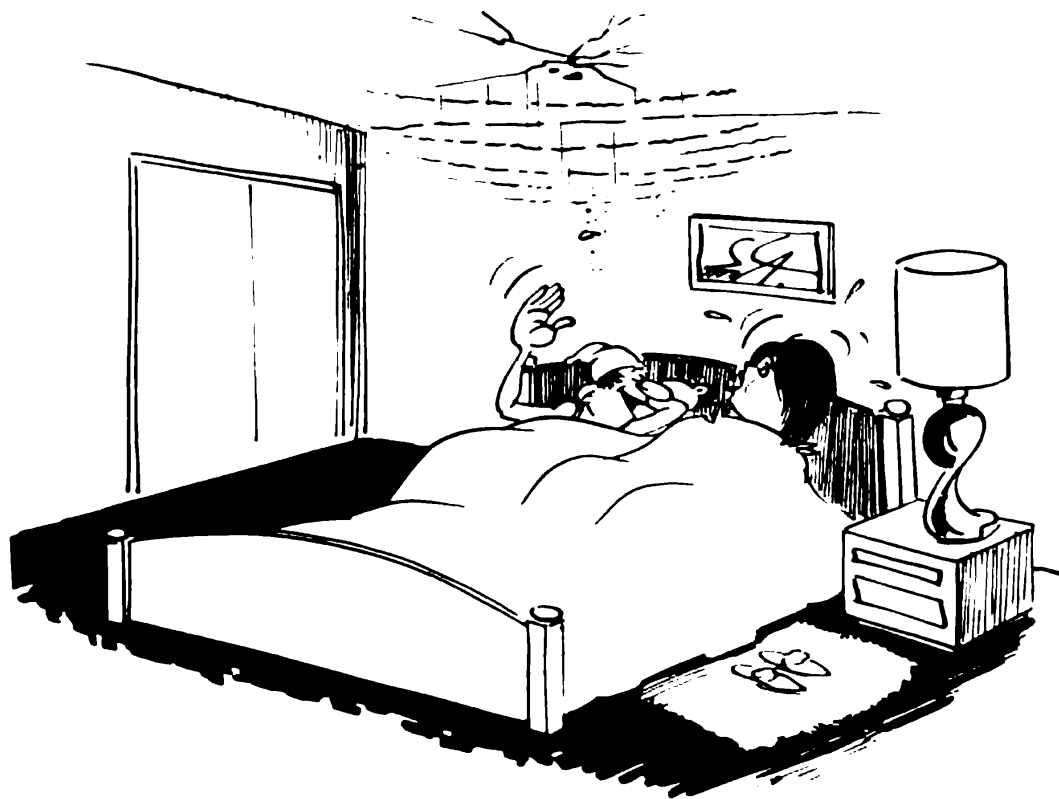


مزده

گفتم- خبرداری هفته گذشته شخصی را که نخ احتکار کرده بود
دستگیر کردند؟
گفت- آره از کجا فهمیدن محکر نخه
گفتم- سرنخ ازش گرفتن!



" امور پستی با هلیکوپتر انجام می شود "



زن - کی رو پشت بومه ؟
مرد - نترس عزیزم پستچیه !!



بدنبال تخریم کالاهای امریکائی تمام بادکنک های امریکائی
بو فرودگاه نیویورک باد کرده !

گفتگو

- □ □
گفتم- یه آلمانی ماشین کتک زنی اختراع کرده.
گفت- پس رفتم که دو تا بخرم.
گفتم- برای کی؟
گفت- یکی برای خودم یکی برای زنم چون از بس ما کتک کاری
میکنیم جفتمون خسته شدیم!

□ □ □

«دوبیتی‌های طبقات مختلف»

دوبیتی نانو!

تم از بار غم خورد و خمیره
دلَم در دام گیسویش اسیره
نمودم خواستگاری از ابویش
جوابم داد بی‌مایه فطیره!
دوبیتی تاجر!

زهجرت آه باشد وارداتم
فغان و ناله باشد صادراتم
همیشه چون به فکر انت هستم
سراسر صفر باشد عایداتم!

دوبیتی بقال!

زبس از دوریت آشفته‌ام من
دهم شش من به مردم جای یکمن
چنان هوش و حواسم پرت گشته
که ریزم سرکه را در پیت روغن!

دوبیتی جاهل!

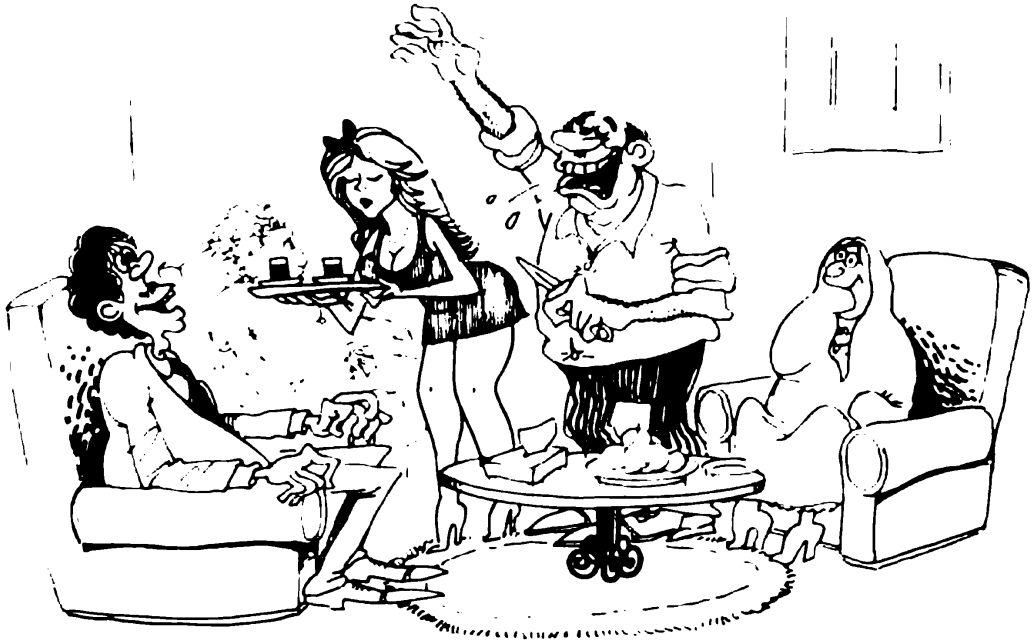
من از عشقت شدم مجبون بمولا
دلَم یک تیکه گشته خون بمولا
اگر بدخواه تو افتد بچنگم
بریزم روده‌شو بیرون بمولا!



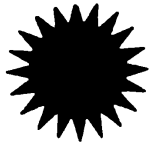
شعر

بگذشت دور دلبری شوخ دیده‌ها
گوگوشها و هایددها و حمیده‌ها
سکس و فساد و بی هنری بود ، کارشان
دارم هزار شکوه از آن ور پریده‌ها
چنگی بدل نمی‌زندم ، بحث‌شان دگر
کوتاه کنم حکایت این دم بریده‌ها !
طاغوت‌توی خواب نمیدید ، یک زمان
رسوائیش کشد به کتاب و جریده‌ها
طاغوت رفت - لیک ز ته مانده‌های او
هر دم کند بروز - عجایب پدیده‌ها !
از بس دو دستگی و نفاق است بین خلق
درچشم من شده است چو شبا - سپیده‌ها
دیدم بغیر قصه و افسانه هیچ نیست
از خواننده‌ها گذشته - تمام شنیده‌ها !
که فیس میکنند و گهی باد میکنند
وای از گروه تازه بدوران رسیده‌ها
مرغان رحم و صدق و مروت ، پریده‌اند
دیوانه آنکه هست به فکر پریده‌ها !

مهریه نرخ خرید و فروش شخصیت زن است



پدر به خواستگار - ببر و ببر بشر ط چاتو !!



قذافی از آمریکا خواست تا سفارتش را بیک دفتر مردمی تبدیل کند .
جراید

تا کند مردمی سفارت خصم
این برادر عجیب میکوشد
لیک غافل از این حقیقت تلخ
گاو نر را گرفته میدوشد !!



قیمت ۶۰ ریال